



کتاب «نوشتن با دوربین»، مجموعه گفتگوهای چندنوبتی پرویز جاهد با ابراهیم گلستان، اکنون در فضای روشنفکری ایران و نیز در خارج از کشور جنجالی بزرگ به راه انداخته است. گلستان بی‌هیچ پروا و بی‌آنکه برگی را جلوی دهانش بگیرد، بویژه درباره‌ی جو روشنفکری دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در ایران سخن می‌گوید و بر بسیاری از هنرمندان آن روزگار تازیده است. پس از انتشار «نوشتن با دوربین» شماری از کسانی که نامشان در کتاب ذکر شده است، چه با نوشتن مقاله و با مصاحبه، بدیدگاه گلستان اعتراض کرده‌اند و آنچه گلستان درباره‌شان گفته، بی‌انصافانه و نیز، توهین‌آمیز دانسته‌اند.

اما کتاب «نوشتن با دوربین»، که در هنگام گفتگو هیچ بنا نبود بصورت کتاب منتشر شود، از روی فضای مه‌آلود روشنفکری ایران آن روزگار پرده برداشته است. گلستان از جامعه‌ای که در آن پرورش یافته بود و از درهای بسته و باز در برابر هنرمندان و نیز، از آنهایی که در اندیشه‌های سترون در جستجوی راههای باروری فرهنگ و هنر گام می‌زدند، سخن گفته است.

«نوشتن با دوربین» سیمای گلستان را آنگونه که بود و هست بازتاب می‌دهد. خواننده فراتر از همه‌ی اعتراضها با احساسات درونی او آشنا می‌شود. ابراهیم گلستان بی‌هیچ تردید نه تنها یکی از نویسندگان برجسته ایران است، که او همچنین فیلمسازی متعهد و آگاه است و شاید هم از اینروست که گفتگوهایش با پرویز جاهد «نوشتن با دوربین» نام گرفته است.

در روزگاری که در سینمای فارسی گهگاه جرقه‌هایی امیدوارکننده به چشم می‌خورند، گلستان نویسنده با فیلم‌هایش ناگهان چون خرمی از آتش پیرامون خود را فروزان کرد. نخستین فیلم مستند او «از قطره تا دریا» بود که گلستان را با امکانات اندکی که در اختیار داشت ساخت و پس از آن «مجموعه چشم انداز» را ساخت که فیلم «آتش» یکی از آنها بود. «آتش» فیلم مستندی ست درباره‌ی مهار چاههای آتش گرفته در اهواز.

بهرام بیضایی، کارگردان تئاتر و سینمای ایران، درباره‌اش گفت که «این فیلم یک حماسه و نمایش دهنده‌ی زیبایی وحشتناک آن آتش گردن افراشته بود». اما گلستان خود این فیلم و فیلمهای دیگرش را سیاه مشق‌هایی می‌داند برای ساختن فیلم «موج و مرجان و خارا» که ۴ سال به درازا کشید. بهرام بیضایی «موج و مرجان و خارا» را یک شعر می‌داند و می‌نویسد «مراسم تشییع جنازه‌ی لوله‌های نفت زیر آفتاب با آن مردان پوشیده صورت خاک‌آلود، این دیگر شعر بود و نه هر شعری. شعری دلکش بود». و هوشنگ کاوسی نیز، درباره‌اش نوشت که موج و مرجان و خارا یک شعر و یک قصیده‌ی حماسی ست، حماسه‌ای از کار آدمها و مبارزه‌شان با طبیعت سرسخت».

گلستان پس از آنکه در ساخت فیلم بلند و داستانی «چرا دریا طوفانی شد» ناکام ماند، فیلم «خانه سیاه است» را درباره‌ی جزام خانه‌ای در تبریز با همکاری فروغ فرخزاد ساخت که در سال ۱۹۶۴ در جشنواره‌ی فیلم‌های کوتاه "اوبرهاوزن"، در آلمان، جایزه‌ی نخست را دریافت داشت. پس از فیلم مستند «تپه‌های مارلیک» گلستان نخستین فیلم داستانی خود را با نام «خشت و آینه» ساخت و در پی آن فیلم مستند «گنجینه‌های گوهر» را از جواهرات سلطنتی ایران ساخت که برای گلستان بهانه‌ای بود تا به تاریخ گذشته‌ی ایران بپردازد و بگوید که «هرگز درخشش الماس تضمین زنده ماندن ملت نبود. هر سنگ از میان اینهمه گوهر گویای صفحه‌ای ست از سرگذشت مردم ایران».

ابراهیم گلستان پس از اقامت چندساله‌اش در انگلستان به ایران بازگشت و دومین فیلم سینمایی خود را که آخرین فیلم او نیز بود به نام «اسرار دره‌ی جنی» ساخت. این فیلم که بگونه‌ای نمادین جامعه‌ی ایران سالهای نخست دهه‌ی ۵۰ را بازسازی کرده است بزودی توقیف شد. پس از آن گلستان کشورش را ترک کرد، و اکنون پس از سالها با نگاه به گذشته‌هایش در گفتگوهای چندنوبتی با پرویز جاهد از فضای روشنفکری آن روزگار سخن گفته است. پرویز جاهد در مقدمه کتاب «نوشتن با دوربین» می‌نویسد:

«امروزه بازخوانی آثار گلستان، چه در زمینه سینما و چه در ادبیات یک ضرورت فرهنگی ست. تنها با اینکار می‌توان به اهمیت آثار او و نقش و جایگاه واقعی‌اش در میان نویسندگان و سینماگران ایرانی پی برد.»

پرویز حمزوی